

به شرطی که باز نپرسید «من که چیزی نمی‌بینم»

شماره پرسش: ۲۸۰۶۴

تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۹۹/۳/۱۶ ۰۱:۲۰:۴۸

متن پرسش

سلام استاد عزیزم: ۱. بنده وقتی سعی می‌کنم از گذشته و آینده خودم را رها کنم و در حال باشم نمی‌دانم در حال ذهنم را به چی متمرکز کنم؟ شما می‌فرمایید کافی است نظر کنید به عالم غیب می‌بینید. استاد من هیچی نمی‌بینم فقط دوباره خیالات هجوم می‌یارن من دوباره خودم را از گذشته و آینده رها می‌کنم دوباره خیالات می‌یاد. ۲. استاد من هرچه برای در صحنه نگه داشتن قلب تلاش می‌کنم نا موفق هستم از صبح که بیدار می‌شم در حال کارهای خونه و در هر حالی تمام تلاشم را می‌کنم دایم با ذکر صلوات قلبم را زنده نگه دارم آخرش هم وقتی می‌خواهم خواب‌هایم تمام خیالات در هم و برهم و آشفته هست. استاد من دیگه از دست خودم نا امید شدم می‌گم شاید روشم اشتباه است در تزکیه از رذایل اخلاقی هم تلاشم را می‌کنم استاد لطفا اشتباهم را بهم تذکر بدین.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بحث در نظر به بودن و هستی انسان است و نه چیستی او. فکر می‌کنم با رجوع به مباحث «معرفت نفس» و «برهان صدیقین» جهان بودن‌تان برای شما به ظهور آید به شرطی که باز نپرسید «من که چیزی نمی‌بینم». همه‌ی حرف آن است که از «چیزها» عبور کنیم و به «هست‌ها» نظر افکنیم. بعد از آن دو بحث، کتاب «ادب خیال و عقل و قلب» هم برای شما اختلاط‌هایی دارد، به حرفش گوش کنید. موفق باشید